

از آن همه دیروز / بازخوانی تاریخ

با موج‌های ارس به دریا پیوست



صمد بهرنگی نویسنده کتاب‌هایی مثل ماهی سیاه کی‌چولو، اولدوز و کلاغ‌ها، کچل کفترباز، عادت، تلخون، بی‌نام... مرد مهربانی که سال‌های بسیاری را به آموزگاری در روستاهای آذربایجان گذراند در دوم تیرماه ۱۳۱۸ در جنوب تبریز در خانواده‌ای تپی‌دست چشم به جهان گشود. یکی از مهم‌ترین آثار او «کند و کاوی در مسائل تربیتی» ایران بود. صمد همچنین در گردآوری ادبیات عامیانه آذربایجان بسیار کوشید و آثار چندی در این زمینه منتشر کرد. یکی از دیگر فعالیت‌های او ترجمه اشعار معاصر فارسی به ترکی آذربایجانی بود.

صمد بهرنگی روحیه‌ای مبارزطلب داشت و تا پایان عمرش علیه سیاست‌های رژیم پهلوی نوشت و سخن گفت و از همین رهگذار بارها کارش به دادگاه و محاکمه کشید.

اما آنچه بیش از هر چیز او را به چهره‌ای شناخته‌شده مبدل کرد و نامش را بر سر زبان‌ها انداخت مرگ او بود. صمد در ۹ شهریور ۱۳۴۷ در سن ۲۹سالگی در رود ارس و در ساحل روستای کوانق غرق شد. جسدش را دو روز بعد در دوازده کیلومتری محل غرق شدنش یافتند.

هنگام غرق شدن افسری به همراه او بود و همین امر شائبه به قتل رسیدنش را دامن زد. جامعه مترض روشنفکری از همان لحظات اول که خبر حادثه به تهران رسید، آماده بود که ساواک را در صندلی متهم بنشاند. حمزه فراهتی افسری بود که در لحظه غرق شدن صمد همراه او بود. گفته می‌شود آل احمد با اینکه می‌دانست این افسر جوان نقشی در مرگ صمد نداشته و را وادار به سکوت می‌کند تا از این طریق بتواند آذهان عمومی را بیش از پیش علیه رژیم پهلوی بشوراند.

خودزنی / محیط‌زیست

آتش‌سوزی پناهگاه حیوانات آسیب‌دیده عمدی بود؟

صبح دیروز خبر آتش گرفتن پناهگاه حیوانات آسیب‌دیده در استان البرز و فوت زنی که سال‌ها زندگی‌اش را وقف این کار کرده بود، میان خبرهای ریز و درشت گم شد. شعله زئوفی ۶۰ساله، بعد از اینکه ۱۰ سال برای درمان و زندگی تازه بخشیدن به حیوانات بی‌پناه و آسیب‌دیده تلاش کرد، صبح دیروز در یک آتش‌سوزی که در محل زندگی‌اش در همان پناهگاه رخ داد، همراه ۲۰۰قلاده از گر بهای در حال درمان، جانش را از دست داد. پناهگاه شعله زئوفی که به پناهگاه گر به‌های جانان مشهور بود، در ۲۴ کیلومتری شرق اشتهارد قرار داشت. به گفته رامونا دهقان، مدیر روابط عمومی شهرداری اشتهارد آتش‌سوزی ساعت ۶صبح به جان خانه زئوفی در این پناهگاه افتاد و مهار آن سه ساعت زمان برد. در حالی که آتش‌نشانی اعلام کرده علت حادثه در حال بررسی است، شایعه‌هایی در شبکه‌های مجازی مبنی بر عمدی بودن این حادثه‌دست به‌دست چرخید. خیلی‌ها از تهدیدهایی می‌گفتند که از مدتی پیش شعله زئوفی با آن‌ها دست و پنجه نرم می‌کرد. مسئله‌ای که شهرام مهاجر وکیل خانواده زئوفی هم آن را تایید می‌کند و می‌گوید: «خیلی‌ها خانم زئوفی را تهدید می‌کردند؛ بعضی همسایه‌ها و کسانی که با امدادسانی به حیوانات مخالف بودند. البته تهدیدها بیشتر در حد شکایت و بستن پناهگاه بود، نه آتش زدن آن. ما منتظر بررسی پرونده هستیم و فعلاً نمی‌توانیم درباره علت دقیق حادثه یا عمدی بودن آن اظهار نظر کنیم. اینجا منطقه‌ای پرت و دور افتاده از شهر است. امروز فقط به کلانتری مراجعه کردیم که گفتند پرونده را آگاهی پیگیری می‌کند و منتظر دستور قاضی پرونده برای بررسی بیشتر هستند. اما گزارش‌های اولیه آتش‌نشانی نشان می‌دهد به علت اتصالی برق این اتفاق افتاده است.»

آتش‌سوزی در خانه پیش ساخته‌ای رخ داده که شعله زئوفی در آن زندگی می‌کرد. ساختمان اصلی پناهگاه آسیب ندیده اما ۲۰۰گر به‌ای که نیاز به درمان داشتند و در این خانه زندگی می‌کردند بر اثر خفگی ناشی از استنشاق دود و آتش‌سوزی تلف شده‌اند. در این پناهگاه حدود ۳۵۰گر به و ۱۲ سگ آسیب‌دیده نگهداری می‌شدند. بسیاری از حامیان پناهگاه پس از شنیدن خبر این اتفاق به پناهگاه رفتند و سعی کردند سر و سامانی به آن و حیوانات باقی‌مانده بدهند و در واقع کار زئوفی را زمین نگذارند. شعله زئوفی از ۱۰ سال پیش کار امدادسانی به حیوانات آسیب‌دیده را آغاز و از ۴سال پیش پناهگاه جانان را با هزینه شخصی در اشتهارد راه‌اندازی کرد. این پناهگاه محل نگهداری گر به‌هایی بود که به دلایل مختلف آسیب دیده و معلول بودند و امیدی به زنده ماندن بسیاری از آن‌ها نبود اما زئوفی تلاش می‌کرد زندگی تازه‌ای برایشان فراهم کند. هزینه درمان، نگهداری از این حیوانات و اداره کردن پناهگاه به ماهی ۲۵ تا ۲۵ میلیون تومان می‌رسید که با هزینه شخصی زئوفی و کمک حامیان تأمین می‌شد. کاری سخت که با بی‌مهری بعضی از مردم به این کار خدایسندانه، سخت‌تر هم می‌شد. اما زئوفی تا لحظه آخر از کارش دست نکشید. حالا با درگذشت شعله زئوفی بسیاری از حامیان و فعالان حقوق حیوانات منتظر تصمیم‌گیری برای این پناهگاه و حیواناتش هستند.



فارسی را پاس بداریم

متکدیان در دور پایانی مذاکرات هسته‌ای

نمی‌دانم ما ایرانی‌ها چه اصراری داریم به اینکه به عنوان شاعر یا نویسنده شناخته شویم. از سیاست‌مدار گرفته تا آئنده تا کسی دعوی نویسندگی و شاعری داریم بی‌آنکه اندک دانشی در این زمینه داشته باشیم. حال و روز روزنامه‌نگاران و خبرنگارانم که نگفتنی است. باور بفرمایید «من خود به چشم خوبشتم». دیده‌ام سردبیری را که برای انتخاب تیتربیک گزارش معمولی به گریه افتاده است از فرط ناتوانی. اغراق نمی‌کنم. بالاخره ما ایرانی هستیم و همه چیزمان باید به همه چیزمان بیاید. برای سردبیر شدن البته در سرزمین ما آنچه لازم نیست، توان نوشتن و خوب نوشتن و صاحب‌قلم بودن است. ضوابط که مهم نیست. مهم روابط است. همچون دیگر عرصه‌ها.

امروز در بخش وبلاگ‌های یکی از خبرگزاری‌های پر مخاطب‌مان چرخي زدم و برخوردم به یادداشت‌های مثلاً روزانه یکی از سردبیران محترم آن خبرگزاری از شرح سفرهایش به وین در آخرین دور مذاکرات هسته‌ای!

نان داغ کباب داغ / تازه‌های نشر

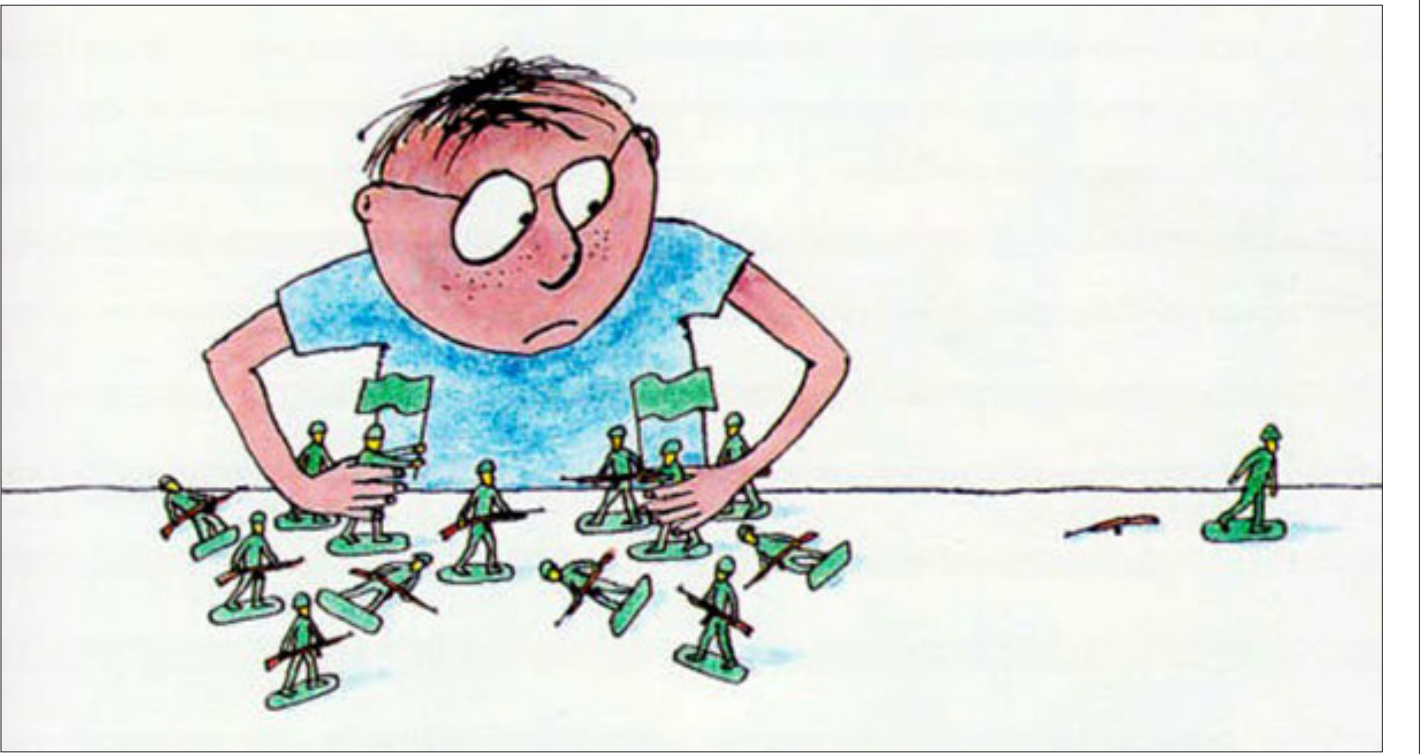
آغاز حرف‌های بی‌پایان

دو اثر داستانی از هنری میبلر با ترجمه سهیل سمی منتشر شد

نشر ققنوس به‌تازگی دو کتاب «مدار راس السرطان» و «نکسوس» نوشته هنری میبلر را با ترجمه سهیل سمی روانه بازار نشر کرده است. «مدار راس السرطان» به‌عنوان هفتاد و چهارمین رمان و هشتادو هشتمین کتاب مجموعه ادبیات جهان این ناشر به چاپ رسیده است. این رمان حکایتی مقطعی از زندگی هنری میبلر پس از مهاجرت از آمریکا و سفرش به اروپا و اقامتش در پاریس است. «مدار راس السرطان» اولین بار در سال ۱۹۳۴ در پاریس چاپ شد. این کتاب اولین اثر چاپ‌شده میبلر است که بعد از سفرش به اروپا نوشته شد. بعد از این کتاب هم رمان «مدار راس الجدی» به چاپ رسید. پر بارترین دوران زندگی حرفه‌ای میبلر پیش از سفرش به اروپا و در آمریکا بود؛ آمریکایی که میبلر آن را خوار و پست توصیف کرده است.

سهیل سمی مترجم اثر در مقدمه‌ای بر کتاب‌نوشته است: براساس آرزویی دیرین، دوست‌دارم ترجمه این رمان را به آن جوانی پیشکش کنم که شاید در دور افتاده‌ترین شهرها و روستاهای این کشور، بنا بر اتفاق این کتاب رایباید و بخواند و در ذهنش به‌یکباره شعله‌ای برافروخته شود. شعله‌ای که امیدوارم به عشق به ادبیات و از بی‌آن زندگی آن متفاوت از آنچه روزمرگی حیات‌برایش در نظر گرفته بینجامد. در قسمتی از این رمان می‌خوانیم: «این همان چیزی است که هر شب سعی می‌کنم به گوش کارل و ون نوردن فرو کنم. دنیای عاری امید، اما بدون یاس. انگار به‌دین و مذهبی جدید گرویده‌بودم، انگار هر شب در محضر بانوی آرامش بخش‌مان مراسم مذهبی سالیانه‌ای اجرامی کردم. نمی‌توانم تصور کنم که اگر سردبیر نشریه‌ی می‌شدم، چه منفعتی حاصلم می‌شد. یا حتی اگر رئیس جمهوری ایالات متحده می‌شدم. من در کوچه‌ای بن‌بست هستم، و این کوچه تنج و راحت است. نسخه به‌دست به‌نوای موسیقی اطرافم گوش می‌دهم، رزمه‌ه‌وزوز اصوات، جرینگ جرینگ دستگاه لاینوتاپ، انگار هزار دستبند تفره‌رادر دستگاه پرس پارچه انداخته باشند؛ هر از گاه موشی شتابزده از روی باهایمان

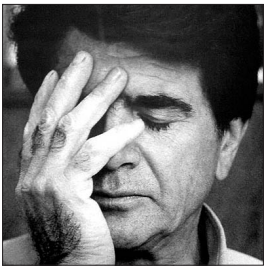
گردش روزگار برعکس است



... همانند توهم سرباز خسته‌ای که خیال می‌کند / چون روی زخم‌روی تشش نیست / سالم به خانه باز گشته است...!
طرح: آندری بوچکانیو / بلاروس

با کاروان حله / اخبار هنر

ملاقات با استاد آواز ایران ممنوع است

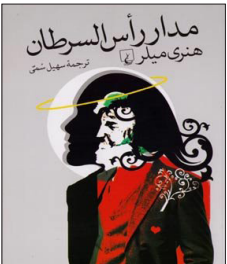


چند روز پس از لغو کنسرت محمدرضا شجریان در استانبول، خبر بستری شدن او در بیمارستان کسری منتشر شد. بنا بر گزارش‌ها دلیل بستری شدن استاد شجریان در بیمارستان، بیماری روی است. مسئولان بیمارستان البته تا این لحظه هیچ اطلاعاتی درمورد بیماری او و مراحل درمانی آن در اختیار رسانه‌ها قرار نداده‌اند. تنها اعلام‌شده که ملاقات با او ممنوع است.

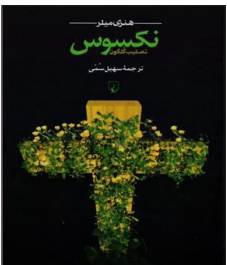
محمدرضا شجریان سال ۱۳۱۹ در مشهد به دنیا آمده و در حال حاضر با گروه شهنشازی همکاری می‌کند. سرپرست این گروه مجید درخشانی آهنگساز و نوازنده تار است. شجریان با این گروه اجراهای متعددی در خارج از ایران داشته است. پیش از این قرار بود کنسرت شجریان در ترکیه با هنرنمایی این گروه همراه باشد. هومان اسعدی نیز به‌تازگی اعلام کرده بود شجریان دآوری بخش آواز جشنواره موسیقی جوان را پذیرفته است. هم رسانه‌ها و هم مردم چشم انتظار خبری تازه از وضعیت جسمی شجریان هستند. بسیاری از خاطرات جمعی ما ایرانیان در چند دهه اخیر با صدای استاد محمدرضا شجریان گره خورده است؛ چه با تصنیف «ایران ای سرای امید» و چه با دعای دلنواز «رَبنا» در ماه‌های مبارک رمضان. انتشار بیش از ده‌ها آلبوم موسیقی و تربیت شاگردان بی‌شماری در عرصه آواز ایران تنها گوشه‌ای از زحمات او در ارتقای موسیقی اصیل آوازی ایران است. امید که کسالت استاد نگران‌کننده نباشد و هرچه زودتر از بیمارستان مرخص شود. به قول شاعر:
تنت به ناز طیبیان نیاز مند مباد / وجود نازکت آزده گزنده مباد!

**یا ماسر خصم را یکوبیم به سنگ
یا اوسر ما به دار سازد آونگ
الفصه درین زمانه پر تیرنگ
یک کشته به نام، به که صد زنده به ننگ
(فرخی سیستانی، قرن چهارم و پنجم، رباعیات)**

سوت پایان



مدار راس السرطان
هنری میبلر
ترجمه: سهیل سمی
نشر ققنوس
شمارگان: هزار و ۶۵۰
نسخه
قیمت: ۲۱هزار تومان
صفحه ۳۹۱



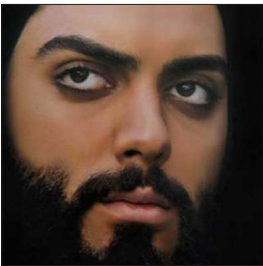
نکسوس
هنری میبلر
ترجمه: سهیل سمی
نشر ققنوس
شمارگان: هزار و ۱۰۰
نسخه
قیمت: ۲۵هزار تومان
صفحه ۴۹۷

گانه، تصلیب‌خونین انسان معاصر را به‌تصویری می‌کشد. در قسمتی از این کتاب‌می‌خوانیم: اگر می‌گفتم: «نه، چطور مگه؟» می‌گفت: «توفکر بودم که... اون سالونوسر تقاطع خیابون ولیز وگرانه یادته؟»

.. «البته! چطور مگه؟»

.. «آخه به پایایی بود که همیشه اون جامی یلکید... به نویسنده بود، لنگه تو. داستانی دونهاله دار می‌نوشت، اما قبیلش باهاس سیاه مست می‌شد.» و این آغاز حرف‌های بی‌پایانش بود. فقط می‌خواست حرف بزند...

«رستاخیز» فعلاً امکان نمایش ندارد



وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی از فیلم رستاخیز به‌عنوان یکی از آثار فاخر سینمای ایران نام برد که بدون حمایت دولتی ساخته‌شده است. علی‌چنتی در برنامه نگاه‌یک‌گفت اصلاحات زیادی در این فیلم صورت گرفته اما کماکان یک مسئله باقی‌مانده و آن نمایش چهره حضرت ابوالفضل (ع) است. او افزود: بین مراجع اتفاق‌نظری درمورد نمایش چهره شخصیت‌های غیر معصوم وجود ندارد. برخی

معتقدند نمایش چهره شخصیت‌هایی که معصوم نیستند، مشکلی ندارد و برخی هم بر این عقیده‌اند که نمایش چهره این بزرگواران جایز نیست. علی‌چنتی گفت: فیلم «رستاخیز» یکی فیلم ارزشی و دینی است. اما به دلیل نمایش دادن چهره حضرت ابوالفضل (ع) و مخالفت برخی از مراجع با آن فعلاً امکان نمایش ندارد و اگر چهره بازیگر این نقش با نون پوشانده شود، مشکلی از لحاظ نمایش نخواهد داشت. او تأکید کرد دولت به نظر مراجع احترام می‌گذارد و به همین خاطر فیلم «رستاخیز» را اکران نکرده. به گفته چنتی وزارت ارشاد و دولت اصلاً به دنبال این نیستند که بگویند هر مرجعی مقلدان خودش را دارد و به خاطر حفظ حرمت مراجع این تصمیم را گرفته‌اند. مجری برنامه از وزیر ارشاد پرسید در زمان صدور مجوز چرا به این مسائل توجه نمی‌شود؟ وزیر ارشاد هم پاسخ داد: زمان ساخت این فیلم در دوره مان‌نوده‌وا سال‌ها قبل ساخت این فیلم شروع شده است. ضمن اینکه کارگردان و عوامل ساخت فیلم با توجه به اینکه بین مراجع اتفاق نظری در این زمینه وجود ندارد چنین تصمیمی گرفته‌اند.

کممک عاجزانه « جلب می‌کنم. از شما می‌پرسم «عاجزانه» در این عبارت صفت کدام واژه است؟ ما وقتی به یک متکدی کمک می‌کنیم، عاجزانه کمک می‌کنیم، یا وقتی یک متکدی از ما کمک می‌خواهد عاجزانه کمک می‌خواهد. نکته‌ای که نویسنده محترم به آن بی‌توجهی کرده این است که صفت باید در کنار موصوفش قرار بگیرد. اما وقتی واژه «درخواست» را در آغاز این عبارت قرار داده تا به عبارت خود وجه مصدری بدهد، نمی‌توانسته بگوید: «درخواست عاجزانه کمک».خب! راه حل را در این دیده که عاجزانه را در پایان عبارت قرار دهد غافل از اینکه آمده است ابرویش را بردارد اما چشمش را کور کرده.

نویسنده عزیز، سردبیر گرانقدر و گزارشگر دور پایانی مذاکرات هسته‌ای در وین، بهتر بود «عاجزانه کمک خواستن» را جایگزین عبارت خود کند و بنویسد: «شاید «عاجزانه کمک خواستن» بهترین عبارتی باشد که می‌توان در وصف این افراد به کار برد.»

در یکی از یادداشت‌ها آمده بود: «حضور در آخرین دور مذاکرات هسته ای در وین و در کمپ یا همان چادر خبرنگاران به اندازه ای وقت گیر و البته پر حادثه هست که باعث شود قید گشت و گذار در شهر را به کل بزنید. اما در عین حال در مسیر رفت و آمد و وقتی برای اولین بار در شهر وین هستید چیزهای جلب توجه می‌کند که شاید بعد از چند بار دیدن برایتان کاملاً عادی شود. یکی از این تقافات نحوه عجیب و غریب تندی گری در این شهر است با وجود این که خیلی به ندرت با این صحنه رو به رو می‌شوید اما مطمئتم وقتی متکدی را برای اولین باردر این شهر می‌بینید تنها چیزی که به ذهنتان نمی‌رسد این است که او در حال گدایی و خواست کمک است. شاید درخواست کمک عاجزانه که در ترجمه فیلم‌ها و سریال‌ها زیاد می‌شویم بهترین لغتی است که برای این افراد می‌توانیم پیدا کنیم.»

از اشکالات بی‌شمار آنچه خوانید چشم‌پوشی می‌کنم و توجه شما را به عبارت «درخواست